

فریده خسروی | قصه شهدای خراسان رضوی در جنگ تحمیلی سوم را از هر طرف که می‌خوانیم، به روز آغاز جنگ؛ یعنی صبح نهم اسفند می‌رسیم؛ آنجا که دل امت اسلام تا وقتی انتقام حقیقی از قاتلان نگیرند، آرام نمی‌شود. همان خیابان کشوردوستی که این روزها دل‌های بی‌تاب در آنجا آرام می‌گیرند و اشک مجال گفت‌وشنودن نمی‌دهد.

در آن روز که بزرگ‌ترین مجاهد و قائد عظیم‌الشان امت اسلام دیدار حق را لیبیک گفتند، شهید هادی دشتی، محافظ وزیر دفاع نیز در کنار امام خود شهد شهادت را نوشید؛ شهیدی که متولد ۲۸ اسفند ۱۳۶۸ روستای دیش دیش شهرستان زبرخان بود و پس از هجرت از زادگاهش ۱۸–۱۷ سالی می‌شد که به‌عنوان خلبان ارتش و سپس محافظ وزیر در تهران سکونت داشت.

برای آنکه بیشتر بشنویم، ابتدا به سراغ مادرش «معصومه رحیمی» رفتیم که پیش از این همسر جانباز بوده و اکنون مادر شهید است. او درباره فرزند شهیدش به خبرنگار طوس می‌گوید: بچه خوب و درسخوانی بود. کاری به کار مردم نداشت و بیشتر مشغول درس و کار خودش بود. برای ما، خانواده خودش و مردم خیلی دلسوز و مهربان بود و در سختی‌ها به دیگران کمک می‌کرد.

مادر شهید هادی دشتی با بیان اینکه پسرم پس از اتمام درسش برای عضویت در ارتش اقدام کرد و قبول شد و از آن موقع تا زمان شهادتش در تهران سکونت داشت، می‌افزاید: زمانی که تصمیم گرفت برای کار به ارتش و وزارت دفاع برود، اصلاً مانعش نشدم. به طور کلی در مورد همه فرزندانم هیچ وقت مانع علاقه‌شان و شغلی که می‌خواستند انتخاب کنند، نشدم و در انتخاب مسیر آینده زندگی‌شان آن‌ها را صاحب اختیار گذاشتم و هیچ وقت دخالت نکردم.

رحیمی خاطر نشان می‌کند: پسرم هر دو سه ماه یک بار به نیشابور می‌آمد و به ما سر می‌زد؛ چرا که بیشتر در مأموریت بود. یک سالی که کشور درگیر جنگ شده بود، اصلاً نمی‌توانست بیاید. اگر هم به نیشابور می‌آمد، ۲۴ ساعت بیشتر در خانه ما نمی‌ماند و سپس با همسر و فرزندان‌ش به تهران برمی‌گشت.

■ از اواخر دی ماه سال گذشته پسرم را ندیدم

او درباره آخرین دیدار با پسرش بیان می‌کند: من از اوایل دی ماه سال گذشته که به تهران رفته بودم، دیگر پسرم را ندیدم. چشم به راه بودم که عید نوروز به نیشابور بیاید؛ ولی شهادت قسمت هادی بود.

مادر شهید ادامه می‌دهد: پسرم شب پیش از شهادتش به همه خواهران و برادرانش تلفن زد و به آن‌ها گفت: «مواظب مادر و پدر باشید. من معلوم نیست چه موقع به نیشابور بیایم». پس از افطار به من هم تلفن زد و بعد از احوال‌پرسی گفت: «مادر برابرم دعا کن». من هم گفتم: «مادر، من همیشه برای شما دعا می‌کنم».

رحیمی یاد آور می‌شود: از مردم می‌خواهم که نگذارند خون شهیدان پایمال شود. مسئولان هم به حرف رهبر معظم انقلاب و مردم گوش کنند و پیرو خون شهیدان باشند. شهدای ما سن زیادی نداشتند.

■ با همسر رفیق بودم

در ادامه، به سراغ سمانه قدمگاهی، همسر شهید هادی دشتی، محافظ وزیر دفاع رفتیم تا از همراهی و همسفری ۱۰ ساله خود با این شهید والامقام برایمان تعریف کند.

زندگی شهید جنگ رمضان در گفت‌وگو با همسر و مادر شهید هادی دشتی، محافظ وزیر دفاع بررسی شد

از روستایی در زبرخان تا شهادت در بیت رهبری



قدمگاهی با بیان اینکه پسرم محمدتین متولد ۹۸ و دخترم طنین متولد ۱۴۰۴ ثمره ازدواج ما هستند، درباره ازدواج ما کاملاً سندی بود. پدر همسرم به مغازه گیاهان دارویی زن عمویم رفته و به او گفته بود دنبال یک دختر خوب برای پسرشان می‌گردد. زن عمویم پس از اینکه عکس همسرم را می‌بیند، متوجه شباهت زیاد من با او می‌شود و می‌گوید «چقدر پسرتان شبیه دختر جاری من است!». همانجا من را به پدر همسرم معرفی کردند. فردای آن روز به خواستگاری ام آمدند و وقتی با هم صحبت کردیم، متوجه شدیم خیلی با هم تفاهم داریم و همان‌جا جواب «بله» را به همسرم دادم.

همسر شهید دشتی با بیان اینکه همسر آن موقع کارمند نیروی هوایی ارتش بود، ادامه می‌دهد: در ادامه، با اجازه پدرها و مادرهایمان مدتی با هم در ارتباط بودیم. اوایل ماه رمضان بود و پس از افطارتا نزدیکی سحر تلفنی صحبت می‌کردیم. پس از دو هفته همسرم به نیشابور آمد. کارهای نامزدی و عقد را انجام دادیم و خطبه عقدمان در نیمه ماه رمضان و شب ولادت امام حسن مجتبی(ع) در سال ۱۳۹۴ خوانده شد. خدا را شکر ۱۰ سال با هم زندگی کردیم و واقعاً مانند دو رفیق برای هم بودیم؛ چون هر دو در تهران غریب بودیم، حکم پدر، مادر، خواهر و برادر را برای هم داشتیم. هر مشکلی پیش می‌آمد، به هم می‌گفتمیم. با هم درددل می‌کردیم. زندگی خیلی خوبی داشتیم؛ اما حیف که زود تمام شد.

طاقت ادامه این قهر را نداشت و می‌گفت «در زندگی نباید قهر ما طولانی شود». گاهی قهرهای ما بیش از نیم ساعت، ۲۰ دقیقه طول نمی‌کشید. همسرم هیچ وقت کینه‌ای در دلش نداشت. همیشه در همان لحظه همه چیز را فراموش می‌کرد و ناراحتی را از بین می‌برد.

■ احترام به پدر و مادر از زبان همسر

قدمگاهی درباره رسیدگی همسر شهیدش به پدر و مادر نیز بیان می‌کند: وقتی به نیشابور می‌آمدیم، همسرم حتماً پدر و مادرش را برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد می‌برد. وقتی هم مسافرت دونفره می‌رفتیم، می‌گفت «باید یک مسافرت هم با پدر و مادرم برویم. آن‌ها در خانه هستند و من وظیفه دارم آن‌ها را با خودم بیرون ببرم». همیشه دوست داشت همه خانواده‌اش؛ پدر و مادر و همسر و فرزند از اراضی باشند. او عنوان می‌کند: همسر همیشه می‌خواست به او افتخار کنیم و این موضوع را به زبان آورده بود و می‌گفت «دوست ندارم پدر و مادرم با همسر و فرزندانم از اینکه پدر و مادر همسر من هستند، سرشان پایین باشد». الان هم با شهادتش همان چیزی شد که آرزو داشت و با افتخار اسمش را می‌بریم. او در دوران زنده بودنش هم مایه افتخارم بود و اکنون با افتخار اسمش را همه جا می‌برم.

همسر شهید هادی دشتی در پاسخ به این پرسش که آیا شهید دشتی درباره شهادت هم صحبت می‌کرد، می‌گوید: موقعیت کاری همسرم خیلی حساس بود. همیشه

می‌گفت: «سمانه ممکن است روزی با شهادت از دنیا بروم». من در اوج جوانی به او می‌گفتم «این حرف را نزن. من با دو بچه نمی‌توانم». می‌گفت: «بالاخره این کاری است که انتخاب کرده‌ام و وظیفه من این است. نمی‌توانم آن را رها کنم و باید این راه را ادامه بدهم. دعا کن روزی که می‌میرم، با تصادف و مریضی از دنیا نروم؛ بلکه با شهادت بروم». هیچ وقت مرگ در بستر را دوست نداشت و خدا را شکر با مرگی رفت که همیشه آرزویش را داشت.

قدمگاهی درباره علاقه همسرش به رهبر شهید انقلاب یادآور می‌شود: همسرم، رهبر شهید انقلاب را از من و فرزندان‌ش و حتی از پدر خودش بیشتر دوست داشت. تمام زندگی و جان‌ش رهبر بود. هر وقت اسم رهبر شهید انقلاب می‌آمد، همسرم ناخودآگاه اشک از چشمانش جاری می‌شد. با اینکه رهبر شهید انقلاب را چندین بار از نزدیک دیده بود؛ اما هر بار ایشان را می‌دید، انگار نخستین بار بود و با چنان ذوق و شوقی برایم از دیدار با رهبر معظم انقلاب تعریف می‌کرد که انگار نخستین بار است حضرت آقا را می‌بیند. قسمت این بود که همسرم در کنار کسی که با تمام وجود دوستش داشت، به شهادت برسد. من خیلی خوشحالم آن‌گونه که دوست داشت، از این دنیا رفت. تنها دلگرمی من در این حدود سه ماه پس از شهادت همسرم در کنار رهبر شهید انقلاب، همین است.

■ آخرین ارتباط با همسر

او درباره آخرین دیدار و ساعات پیش از شهادت همسرش بیان می‌کند: صبح روز شهادتش پس از آنکه سحری خوردیم، ساعت پنج و نیم نماز صبح را خواند و تنها ۲۰–۱۵ دقیقه خوابید و ساعت ۶ سر کارش رفت. موقعی که می‌خواست از خانه بیرون برود، بلند شدم و طبق روال همیشه تا دم در خانه رفتم و خداحافظی کردم. اصلاً نمی‌دانستم این آخرین خداحافظی ما می‌شود. هنوز آن خداحافظی جلو چشمم است.

همسر شهید دشتی ادامه می‌دهد: من خوابیدم و همسرم ساعت ۷ صبح تلفن زد و گفت متین را برای رفتن به مدرسه از خواب بیدار کن. گفتم «مادر بیدارش می‌کنم و چای و صبحانه به او می‌دهم». ساعت ۸ زنگ زد و پرسید: «متین به مدرسه رفت؟» گفتم «بله به مدرسه رفت». ساعت ۸ و ۵۰ دقیقه به من پیام داد که «درود خدا به همسر عزیز و زحمتکش من»، من آن لحظه خواب بودم و ساعت ۹ و ۴۲ دقیقه هادی من باحمله آمریکای جنایتکار به بیت‌رهبری، به شهادت رسید.

قدمگاهی اضافه می‌کند: آخرین پیامی که همسرم به من داد، یعنی می‌دانست من قرار است یک عمر بدون او زحمت این زندگی را به دوش بکشم. او تا آخرین لحظه به ما فکر می‌کرد و به همکارانش گفته بود من اصلاً صُصه خودم را نمی‌خورم. اگر قرار است اتفاقی بیفتد، به من بگویید؛ چرا که من فقط دلنگران زن و بچه‌هایم هستم. پسر من هنوز می‌گوید: «مامان، بابا یک روز برمی‌گردد، ما منتظریم که بابا برگردد». من نمی‌دانم چه جوابی به این کودک هفت ساله بدهم.

او که خواستار انتقام خون شهیدان است، در پایان تأکید می‌کند: این‌شاءالله بتوانیم راه شهدا را ادامه دهیم و انتقام خون همه آن‌ها را از آمریکا و اسرائیل ستمکار بگیریم و نگذاریم خون شهیدایمان پایمال شود؛ چرا که خیلی از بچه‌ها مانند فرزندان من پدرشان را و زنان جوان زیادی مانند من سایه بالایی سرشان را از دست داده‌اند.

الگوی محله‌محور مدیریت بحران با تمرکز بر حوزه انرژی بررسی شد

تاب‌آوری در بحران با مثلث مساجد، اصناف و مردم

بحرانی به مهاجرت گسترده و ناگهانی جمعیت از سایر مناطق به سمت مشهد منجر شود؛ و وضعیتی که فشار مضاعفی بر زیرساخت‌های حیاتی، شبکه‌های آب و انرژی، خدمات درمانی، حمل‌ونقل و تأمین اقلام اساسی وارد می‌کند. از سوی دیگر، جمعیت بالای ثابت شهر در کنار جمعیت شناور دائمی زائران، خود به‌عنوان یک عامل تشدیدکننده آسیب‌پذیری عمل می‌کند؛ چرا که هرگونه اختلال در مدیریت خدمات می‌تواند در مدت‌زمان کوتاه به بحران ثانویه تبدیل شود.

طاهری‌زاده با اشاره به ساختار شهر مشهد می‌افزاید: تمرکز مراکز درمانی، انبارهای راهبردی، تأسیسات زیرساختی و گره‌های مهم حمل‌ونقلی در مشهد، اهمیت این شهر را در ملاحظات پدافند غیرعامل افزایش داده و آن را به یکی از نقاط حساس شبکه شهری کشور بدل کرده است. افزون بر این، تهدیدهای طبیعی مانند زلزله، خشکسالی و تنش آبی، در کنار تهدیدهای انسانی و سایبری متوجه زیرساخت‌ها، ضرورت برخورداری از سناریوهای چندلایه، انعطاف‌پذیر و مبتنی بر تاب‌آوری محلی را بیش از پیش برجسته می‌کند؛ سناریوهایی که بتوانند هم پاسخگوی جمعیت موجود و هم پذیرای فشارهای ناشی از افزایش ناگهانی جمعیت در شرایط بحرانی باشند.

وی با اشاره به طرح مدیریت بحران با محوریت مساجد ادامه می‌دهد: این طرح بر این ایده استوار است که مسجد به‌عنوان نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین نهاد محله‌ای، به پایگاه تاب‌آوری و هماهنگی محلی در شرایط بحرانی تبدیل شود؛ به‌گونه‌ای که بتوانند در زمان قطع زیرساخت‌ها یا بروز حوادث، نقش اطلاع‌رسانی، ساماندهی مردم، پشتیبانی اولیه و تداوم حداقلی خدمات را ایفا کند. برای این منظور، یک مسجد آماده مدیریت بحران، نیازمند تأمین برق اضطراری مانند ژنراتور یا UPS برای روشنایی و سیستم صوت، ذخیره آب اضطراری، سیستم ارتباط و اطلاع‌رسانی مستقل، فضای انبار اقلام ضروری مانند آب، اقلام بهداشتی، کمک‌های اولیه، تجهیزات ایمنی و آتش‌نشانی و همچنین سازماندهی نیروی انسانی آموزش دیده محلی با همکاری هیئت‌امنا و بسیج محله است.

■ مساجد باید پایگاه عملیاتی مدیریت بحران شوند

پژوهشگر حوزه امنیت انرژی تأکید می‌کند: تجهیز مسجد به این امکانات، آن را از یک فضای صرفاً عبادی به یک پایگاه عملیاتی مدیریت بحران در سطح محله تبدیل می‌کند که می‌تواند فشار بر نهادهای مرکزی را کاهش داده و سرعت و اثر بخشی پاسخ به بحران را افزایش دهد.

طاهری‌زاده با اشاره به طرح مدیریت بحران با محوریت اصناف محلات

مساجد، نه‌تنها اجرای سریع‌تر و مؤثرتر طرح‌های پدافند غیرعامل را ممکن می‌کند؛ بلکه بستر مناسبی برای ارزیابی مستمر، نظارت مردمی و افزایش تاب‌آوری واقعی شهر در برابر تهدیدها را فراهم می‌آورد.

■ آب و انرژی؛ ستون‌های پنهان پایداری شهری در بحران

معاون اجرایی خانه هم‌افزایی انرژی و آب تأکید می‌کند: پایته‌های ما نشان می‌دهد این دو زیرساخت، از حیاتی‌ترین ارکان تاب‌آوری شهری به شمار می‌آیند و هرگونه اختلال در آن‌ها می‌تواند پیامدهای زنجیره‌ای در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و خدماتی را ایجاد کند. از این رو، بخش مهمی از مطالعات بر طراحی سازوکارهای تداوم خدمت‌رسانی در شرایط بحران متمرکز بوده است. در این چارچوب، راهکارهایی مانند استفاده از برق پشتیبان، پیش‌بینی ذخایر سوخت اضطراری، ایجاد منابع جایگزین تأمین انرژی، اولویت‌بندی تأمین آب و برق برای مراکز حیاتی و ایجاد انبارهای پشتیبان اقلام ضروری پیشنهاد شده است.

به گفته طاهری‌زاده، مطالعات نشان می‌دهد اگرچه بخش قابل توجهی از این موارد در اسناد پدافند غیرعامل به‌درستی پیش‌بینی شده؛ اما هنوز در همه سطوح اجرایی به‌طور کامل عملیاتی نشده است؛ موضوعی که می‌تواند در شرایط بحران، آسیب‌پذیری شهر را افزایش دهد.

وی معتقد است بر اساس نتایج این مطالعات، یکی از نیازهای اساسی مشهد در حوزه پدافند غیرعامل، حرکت از رویکردهای مرکز‌محور به سمت شبکه‌های محلی، کوچک و مردمی است؛ شبکه‌هایی که بتوانند در زمان بحران به‌صورت خودکار، مقاوم و با حداقل وابستگی به مرکز عمل کنند و زنجیره خدمات ضروری را فعال نگه دارند. تقویت زیرساخت‌های حیاتی، افزایش آمادگی اصناف، توسعه برنامه‌های محله‌محور و ارتقای آگاهی عمومی؛ از جمله اقدام‌هایی است که می‌تواند تاب‌آوری مشهد را در برابر تهدیدهای طبیعی و انسانی افزایش دهد. در غیر این صورت، وابستگی بیش از حد به سیستم‌های متمرکز می‌تواند در شرایط بحران، اختلال در خدمات و آسیب‌پذیری شهر را تشدید کند.

■ جایگاه خاص مشهد در سناریوهای تهدید و ضرورت تقویت پدافند غیرعامل

پژوهشگر حوزه امنیت انرژی با بیان اینکه مشهد در سناریوهای تهدیدهای طبیعی و انسانی، به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و عملکردی خود، شرایطی متفاوت با بسیاری از کلانشهرهای کشور دارد، می‌گوید: فاصله نسبی این شهر از مراکز مستقیم تهدید می‌تواند در شرایط

عفت رضوی | با وجود شرایطی که ایران و خراسان رضوی در یک سال اخیر گذرانده، پدافند غیرعامل یا همان دفاع غیرنظامی، موضوعی است که اجرای آن می‌تواند تا حد زیادی از وارد شدن خسارت‌های فراوان مالی به تجهیزات، تلفات زیاد انسانی، تأسیسات حیاتی و حساس نظامی و غیرنظامی جلوگیری کرده یا میزان آن را به حداقل ممکن برساند. پدافند

گستره‌های متفاوتی از جمله سایبری، الکترونیک، زیستی، مردم‌محور، اقتصادی، شیمیایی و... دارد. هر سازمان و نهادی به نوعی در مسئله پدافند غیرعامل دخیل است و به همین واسطه وظایفی دارد که باید اجرایی کند.

■ ضرورت خودکفایی محلات در بحران

پژوهشگر حوزه امنیت انرژی در گفت‌وگو با طوس در همین زمینه با اشاره به تدوین اسناد بالادستی پدافند غیرعامل و پیش‌بینی سازوکارهای نسبتاً جامع برای مدیریت بحران، می‌گوید: واقعیت میدانی نشان می‌دهد اجرای دقیق این اسناد با چالش‌های جدی مواجه است. کم‌کاری برخی دستگاه‌ها، ناهماهنگی‌های اجرایی و باقی ماندن بخشی از الزامات پدافند غیرعامل در سطح دستورالعمل، نقش شده فاصله معناداری میان «برنامه» و «عملیات» شکل بگیرد.

علی طاهری‌زاده با بیان اینکه در همین راستا خانه هم‌افزایی انرژی و آب خراسان رضوی رویکردی مکمل و غیرمتمرکز را در دستور کار قرار داده و بر طراحی الگوی محله‌محور مدیریت بحران تمرکز کرده است، می‌افزاید: این الگو بر تشکیل هسته‌های مدیریت محلی، توانمندسازی ساکنان محلات و خطه‌های عملیاتی به آن‌ها برای مدیریت شرایط بحرانی با تکیه بر ظرفیت‌های درون‌زا استوار است. در این چارچوب، مساجد به‌عنوان محور اجتماعی و اعتماد‌محور محلات، نقش کانونی در ساماندهی نیروهای مردمی ایفا می‌کنند و برخی اصناف کلیدی محله، از جمله نانوايي‌ها و واحدهای تأمین‌کننده اقلام اساسی، برای پاسخ‌گویی به نیازهای اولیه مردم در شرایط بحران سازماندهی می‌شوند.

وی با بیان اینکه در این مدل، شهرداری هر منطقه نیز به‌عنوان پشتیبان و حلقه اتصال به ساختار رسمی مدیریت بحران عمل می‌کند، ادامه می‌دهد: این رویکرد می‌تواند در کنار سوله‌های مدیریت بحران و تیم‌های عملیاتی رسمی، خلأهای اجرایی را پوشش دهد؛ چرا که تجربه نشان داده پیاده‌سازی صرفاً متمرکز طرح‌های مدیریتی بحران؛ به‌ویژه در شرایط خاص و پرشتاب، با دشواری همراه است و در بسیاری موارد موجب از دست رفتن زمان طلایی می‌شود. خودکفایی محلات با محوریت